

در عصر انقلاب اسلامی با تحقق نهاد «جمهوریت» موانع و بسیاری از مشکلات در حوزه عدالت سیاسی برطرف شد؛ اما اکنون با عمده شدن مسائل اقتصادی و خطر در حاشیه قرار گرفتن جمهوریت، علاج و چاره کار نه در کاهش قدرت جمهوریت، بلکه در تأسی این نهاد به حوزه اقتصادی است؛ جمهوری اقتصادی باید احیا شود.

اقتصادی کشور» شد. اقدام او زیر نظر وزارت مالیه و اداره کل تجارت بود. این تجربه ناکام ماند و ابتهاج در نامه‌ای به تاریخ ۲ آذر ۱۳۱۸ علت مغشوش بودن وضع اقتصادی کشور را به طور اختصار، نداشتن برنامه اقتصادی و نبودن مرکزیت در کارهای اقتصادی دانست. ابتهاج در نهایت راه حل را ایجاد یک سازمان هدایت‌کننده این امور در هیئت دولت معرفی کرد.<sup>۱</sup> در نخستین تجربه، یعنی «نقشه اقتصادی کشور»، تمرکز بر مسئله اقتصاد بود؛ حتی نهادهای متولی امر نیز نهادهای اقتصادی و تجاری بودند. به طور کلی، مسئله عدالت از دریچه اقتصاد و معیشت فهم می‌شد و بر همین اساس نیز حل مسئله به شیوه اقتصادی بود. قدرت، عدالت را اقتصادی می‌فهمید. در نظرگاه قدرت، توسعه یک رشد اقتصادی بود که باید توسط دولت برنامه‌ریزی و از خارج، تأمین اعتبار و از آسمان بر کشور تحمیل می‌شد.

## تجربه پهلوی دوم

از سال ۱۳۲۵ با ایجاد نهاد برنامه‌ریزی در ایران فصل جدید «عدالت» در ایران معاصر آغاز شد. «نقشه اصلاحی و عمرانی کشور» طراحی و «هیئت عالی برنامه» مأمور اجرای آن شد. اجرای این برنامه منوط به وام خارجی و توسل به نهادهای خارجی بود. در این میان «ترقی» کلیدواژه اصلی ادبیات اقتصادی دولت بود. در دوره پهلوی دوم تهیه هزینه اجرای برنامه‌های توسعه فقط از خارج تأمین نمی‌شد، بلکه در ادامه و با مطرح شدن «اصل چهار ترومن» حتی برنامه و جرئیات آن نیز از خارج به ایران دیکته شد. عدالت نمودی از سیاست در قدرت بود. همان طور که عناصر قدرت به دولت‌های خارجی وابسته بودند، برنامه و چارچوب آن‌ها نیز چنین بود. این برنامه‌ها در ادامه در قالب کمیسیون مشترک ایران و آمریکا دنبال شدند.<sup>۲</sup> در این دوره، پنج برنامه عمرانی سامان یافت که به نوعی مهم‌ترین سند تحقق عدالت از سوی قدرت بود. برنامه‌های عمرانی پنج‌گانه بی‌سامانی گسترده‌ای در جامعه ایرانی ایجاد کرد. برنامه ششمی هم بود که با وقوع انقلاب مجال ظهور نیافت. بی‌راه نیست که از جمله عوامل انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را برنامه‌های غیرمتعادل عمرانی در دوره پهلوی بدانیم. قدرت در دوره پهلوی دوم مفهوم «انقلاب سفید» را برای برنامه توسعه و توزیع عدالت خود برگزیده بود و با تمرکز بر حوزه اقتصاد سعی می‌کرد در چند سال راه صدساله را طی کند. در برنامه‌های عمرانی پنج‌گانه پهلوی دوم نیز تمرکز اساسی بر روی اقتصاد و رشد شاخص‌های اقتصادی است. در راهبرد فرهنگی دولت نیز تخاصم با فرهنگ بومی مردم دیده می‌شود. سیاست و حوزه‌های اجتماعی آنچنان از چشم دولت پنهان مانده بود یا تعمدی در غفلت از آن وجود داشت که در سال‌های واپسین حکومت پهلوی، تهران به بزرگ‌ترین حاشیه‌نشین غرب آسیا بدل شد. گروه‌های سیاسی مخالف در زندان بودند و اعدام نیروهای